



قهرمانی که نمی‌رود

درباره سریال شهردار کینگزتاون



علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

تحمل کردن شب بی‌آنکه به انتظار صبح مسلح باشی، آنچه شاملو به زیبایی گفته بود، احتمالاً از سخت‌ترین کارهاست. ما همیشه قهرمان‌هایی دیده‌ایم که می‌روند، عادت داریم که قهرمان‌هایی قرار یابند، یکجا بنشینند، اول داستان بیایند و آخر داستان بروند. غمناک‌ترین لحظه‌ها همان دم رفتن قهرمان‌هاست. آن‌ها که هیچ چیز پایبندشان نمی‌کند. آن گریزپاها را با هیچ بهانه شیرینی نمی‌توان بند کرد. شاملو اما در این شعر از قهرمانی می‌گوید که از همه قهرمان‌تر است: قهرمانی که می‌ماند، بی‌هیچ امیدی. آن‌ها که آخر داستان می‌روند، وقتی که انگار مسئله حل شده و بلا رفته است، در واقع هنوز به انتهای داستان نرسیده‌اند.

داستان که انتها ندارد، بخت آدمی را با دربار و رنج بریده‌اند. آن بدبختی تمام نشده، آوار غم و مصیبت دیگری بر سر خراب می‌شود. کی چنین نبوده، همیشه کار دنیا همین بوده. حقیقت، آن راپوانی که داستان‌شان را با خوشی تمام می‌کنند، همگی داستان را به ما نمی‌گویند. برای همین آن قهرمانی که آخر داستان می‌رود، انگار قهرمان تمام نیست، اوفار می‌کند. خیلی اوقات ماندن سخت‌تر از رفتن است، خاصه آن ماندنی که به هیچ امید یابد. آدمی در رفتن کم می‌شود و گم، هر دوی این‌ها جلوی رنج‌ها و دردها، تاب‌آوری به او می‌دهد. ماندن ولی یعنی پنجه‌درپنجه سیاهی‌زی، گل‌رویز شدن همیشه با درد و رنجی که به آنجا تعلق دارد، زمان هم از آن‌ها نمی‌کاهد و انباشت‌شان می‌کند.

«مایک مک‌لاسکی» داستان «کینگزتاون» آن قهرمانیست که نمی‌رود. می‌ماند و کینگزتاون آدم‌هایش به ماندنش دلخوش هستند. کینگزتاون، شهر مثلاً خیالی که خاکستری محض است. انگار آفتاب هست و نیست، انگار نور دارد و ندارد، انگار بزم و رقص و شادی دارد و هیچ‌کس دل خوش ندارد. شهری احاطه‌شده میان زندان، تنها چیزی که حقیقت دارد همان زندان است: زندانی که تا اتاق‌های همه‌ی اهالی کینگزتاون حصار کشیده شده است، قانون‌هایش و آدم‌هایش هم، قانون زندان است که قانون شهر را مشخص می‌کند. نظم شهر مستلزم نظم زندان است و آشوب پشت حصار، این سوی حصار را هم به آشوب می‌کشد. در واقع اصلاً مشخص نیست که کدام سوزندگان است، آنکه زیر حکم است و با پاسبان و زندانبان دوستی دارد زندانبانست یا آن آدمی که در شهر زندگی می‌کند و هر لحظه جانش می‌تواند وجه‌المصالحه نظمی نو در زندان باشد؟ در این شهر مایک، شهردار واقعی کینگزتاون، آنکه به راستی مردم او را به شهرداری گمارند در هول و ولای دائمی این است که شرارت آدم‌های ناصواب زندان دامن آدم‌های بیگانه بیرون زندان را نگیرد. مایک قلندر مابانه بی‌آنکه سودای نام‌زدانی یا هوس‌شهوئی داشته باشد، همچون قدیسی که تا ته سیاهی‌رفته حالا رخ درخ‌دیو شهر شب می‌خواهد که از سیاهی بکاهد یا لاف‌گذار سیاهی عمیق‌تر شود. در این میان، مایک اصول اخلاقی خاص خودش را دارد، دست در عفن می‌کند که دیگرانی را از پلشتی نجات دهد. آدم‌کش نیست، اما برای دادخواهی زن بی‌گناهی در کشتن چهار نفر در چندثانیه درنگ نمی‌کند. کینگزتاون را می‌توان از معدود سریال‌های ژانر نئونوار دانست که چنین سسر پا و پرکشش است. قبای مایک هم به «جرمی رنر» بازیگری که نه سیمای خاص دارد نه قد و بالای ویژه‌ای حسابی نشده است. خالقان کینگزتاون سراغ ژانری رفته‌اند که در صنعت سریال‌سازی کمتر کسی ریسک آن را می‌کند تا به آن‌ها وادی رود؛ آن هم برای هفت فصل. تا اینجا که نیمه فصل سومش پخش شده سریال با همان ریتم تند، گره‌ها و تعلیق‌های کمتر غیرقابل پیش‌بینی و استواری شخصیت‌هایش که هر کدام جهان و دنیای خودشان را دارند پیش‌رفته و استوار مانده است. خلاصه داستان مایک و کینگزتاون شاید در همان دیالوگ آخر اپیزود اول فصل اول سریال، بعد از آنکه برادر مایک کشته می‌شود، خلاصه شود. مادرش به او می‌گوید: «می‌فهمم چرا برادرت این کار را می‌کرد، برای توجه و قدرت، اما نمی‌فهمم تو چرا این‌کار را می‌کنی؟ تو که از کودکی رویای رفتن از این شهر را داشتی و هیچ دوستی اینجا نداری و از این شهر متنفری.» کینگزتاون داستان قهرمانی است که در شهری که دوستش ندارد مانده است.



ایران در محاصره پارامترهای امنیتی منطقه

نگاهی به کتاب

گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران



معرفی کتاب

گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران

نویسنده: حمید احمدی

انتشارات: نشر نی

قیمت: ۳۶۰ هزار تومان



آرمین منتظری
دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

جایی رسید که گروه‌هایی نظیر القاعده از دل آن بیرون آمدند. بنابراین ایران تنها تا مقطعی با این جریان همراه بود اما از مقطعی به بعد، به لحاظ ابعاد عملی و امنیتی و همچنین مقتضیات اسلام شیعی، راه خود را جدا کرد. بنابراین آنچه دکتر احمدی در این کتاب شرح می‌دهد، ایران از آغاز قرن بیستم با گرایش‌های منطقه تضاد منافع پیدا کرد، چراکه آنها به در جات گوناگون برای ایران و امنیت ملی ایران، تهدید ایجاد می‌کردند. ایران چه در دوران پهلوی اول و دوم و چه در دوران جمهوری اسلامی، از همه گرایش‌های مذکور آسیب دید. گرایش‌های مرتبط به پان‌ترکیسم که نمودی از گرایش‌های قوم‌گرایانه است همواره یکی از نگرانی‌های دولت‌های پیش از انقلاب و پس از انقلاب در ایران بوده است. گرایش پان‌عربیسم نیز در برهه‌ای از زمان به تهدید نخست امنیت ملی ایران تبدیل شد و نمودی از آن در جنگ هشت‌ساله میان ایران و عراق دیده شد. در واقع گرایش‌های پان‌عربی و پان‌ترکی، همواره بر بخش‌هایی از خاک ایران ادعای مالکیتی داشته‌اند. گرایش پان‌اسلامی نیز زمانی که در قالب سلفی‌گری افراطی آن نمود یافت و به دنبال ایجاد خلافت اسلامی در جهان اسلام رفت بر ضد موجودیت ایران به عنوان یک کشور شیعی عمل کرد. ناسیونالیسم یهودی نیز که از آغاز موجودیت اسرائیل بالانس امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه را بر ضد ایران رقم زد و این روند همچنان ادامه دارد. از این منظر است که ایران همواره در طول ۱۰۰ سال گذشته در خاورمیانه دچار نوعی تنهایی گفتمانی در منطقه بوده و نسبت به تأثیرات عملی گفتمان‌های دیگر در منطقه احساس عدم امنیت می‌کرده است. از این منظر هم در حکومت پهلوی به‌خصوص پهلوی دوم و در جمهوری اسلامی، تأکید ایران بر تقویت قوای مسلح و تقویت بُعد امنیتی خود بوده است. خریدهای بسیار گسترده نظامی پهلوی دوم در سال‌های دهه ۵۰ شمسی، همچنین حرکت ایران به سمت تقویت قوای موشکی پس از جنگ هشت‌ساله با عراق و ادامه این روند، نشانگر احساس تهدید امنیتی است که ایران در منطقه دارد. در این میان قدرت‌های بزرگ نظیر اتحاد جماهیر شوروی نیز موجب شدند که تهدید چپ قوم‌گرا برای ایران به یک مسئله امنیتی تبدیل شود. نمود این تهدید را می‌توان در برخی مناطق ایران نظیر کردستان و آذربایجان مشاهده کرد. همه این گرایش‌ها امنیت ایران را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دادند و موجب می‌شدند که سیاست‌گذاران در ایران تحت تأثیر این آسیب‌ها تصمیم بگیرند. کتاب دکتر احمدی از این جهت اهمیت دارد که با مطالعه آن می‌توان میزان دقیق این اثرگذاری، بحث درباره مفهوم امنیت و انواع آن و ارتباط آن با امنیت ملی در ایران را به وضوح دریافت.

اگر بپذیریم که ایران به لحاظ جغرافیایی و فرهنگی جایگاه ویژه‌ای در خاورمیانه دارد، در نتیجه باید این واقعیت را نیز پذیرفت که تحولات خاورمیانه و رخدادها و روندهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای عربی منطقه، همواره بر ایران نیز تأثیر گذاشته است. این مفهومی است که دکتر حمید احمدی سعی کرده در کتاب ارزشمند «گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه و امنیت ملی ایران» به آن بپردازد. همواره این سوال مطرح بوده که چرا سیاست خارجی ایران در منطقه، بیش از هر چیز بر بُعد امنیتی استوار است. به معنایی دیگر، چرا سیاست خارجی منطقه‌ای ایران امنیتی است؟ طی سال‌های اخیر نیز مدام این انتقاد به میان آمده است که نگاه امنیتی به تحولات خاورمیانه باید کاسته شود و کشور به سمت همگرایی با کشورهای منطقه پیش برود. بدیهی است که این گزاره، گزاره‌ای واقع‌گرایانه و درست است. اما برای اجرای این گزاره ابتدا باید بستری از تحولات منطقه‌ای را که ایران در طول ۱۰۰ سال گذشته از آنها تأثیر پذیرفته را درک کرد. کتاب حمید احمدی به وضوح این بستر را تشریح کرده است. حمید احمدی در ابتدای کتاب به گرایش‌های سیاسی در خاورمیانه نظیر پان‌عربیسم یا ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ترک یا همان پان‌ترکیسم، اسلام‌گرایی یا همان پان‌اسلامیسم و در نهایت ناسیونالیسم یهودی یا صهیونیسم پرداخته و روش شکل‌گیری هر یک را به تفصیل شرح داده است. شرح این جریان‌ها در کتاب سرانجام خواننده را به این واقعیت می‌رساند که چرا ایران در منطقه خاورمیانه به لحاظ گفتمانی و تفکری، اشتراکات کمی با کشورهای منطقه دارد. از چهار گرایشی که بالا ذکر شد، سه گرایش به‌طور قطعی و به وضوح تهدید امنیتی برای ایران محسوب می‌شوند و ایران در برهه‌هایی از زمان از هر کدام از اینها ضریباتی را متحمل شده است. گرایش اسلام‌گرایی یا همان پان‌اسلامیسم که از دهه ۱۹۳۰ میلادی در شکل اخوان‌المسلمین در کشورهای عربی ظهور کرد نیز تفاوت‌هایی گفتمانی با گفتمان ناسیونالیسم اسلامی ایران بعد از انقلاب ۵۷ داشته است. پان‌اسلامیسم اخوانی با ظهور سید قطب به جریانی رادیکال تبدیل شد که هدف ایجاد حکومت اسلامی از طریق توسل به خشونت قهر انقلابی بود. ادامه چنین روندی در نهایت کار را به جایی رساند که جریان پان‌اسلامی از دهه ۸۰ میلادی در قالب توسل به خشونت علیه قرار تقویت شد و در نهایت کارش به



عباس مخبر را می‌توان یکی از مهمترین مترجمان و محققان حوزه اساطیر در ایران دانست. در سال‌های اخیر مجموعه‌ای از درس‌گفتارهای او درباره «اساطیر هند»، «اساطیر یونان» و «قهرمان در تاریخ و اسطوره» در نشر مرکز منتشر شده است.

چندی پیش نیز مجموعه درس‌گفتارهای مخبر درباره «اساطیر خاورمیانه» به چاپ رسید. در این کتاب مخبر البته به اساطیر ایرانی نپرداخته است و همانطور که در مقدمه ذکر کرده، قصد دارد در دوره‌ای جداگانه به این موضوع ورود کند

در عین حال جذاب و خواندنی است: «اساطیر خاورمیانه داستان شکل‌گیری تمدن بشر در فراز و نشیبی هزاران ساله است. داستان تولد و کودکی انسان و دردهای بلوغ و بزرگ شدن. داستان رنج‌ها، عشق‌ها و جنگ‌هایی که طی چند هزار سال گذشته این پهنه را درنوردیده و رد پای آن را در جای‌جای فرهنگ جهان امروز می‌توان دید. اسطوره‌هایی با الهگان بزرگی نظیر نین هورسگ، اینانا، ایشتر و ایزیس که یادآور خاطره مادر-اله‌های بزرگ دوران نوسنگی اند. و خدایان بزرگی مانند مردوک که گام قطعی را برای گذر از نظام مادرتبار به نظام پدرسالار برمی‌دارد و این پیروزی مشوک با ظهور یک خدای بی‌شریک به‌نام یهوه به کمال می‌رسد.»

مخبر اما در مقدمه کوتاه خود به بحثی بسیار مهم درباره تفاوت‌های اثر خود با کتاب ارزنده ساموئل هوک عرضه می‌دارد که بیان آن در اینجا ضروری به‌نظر می‌رسد. مخبر در پیشگفتار خود به‌درستی به این نکته اشاره می‌کند که هوک به‌عنوان یکی از بنیان‌رویکرد «اسطوره-آیین» اسطوره را همبسته کلامی آیین می‌دانست و به همین دلیل معتقد بود که اساطیر خاور نزدیک و باستان، به‌خصوص مصر و بین‌النهرین، «بیشتر دغدغه برخی مسائل عملی و مبرم زندگی روزمره را داشتند» و «مشکل اصلی آنها گذران زندگی بود و واداشتن خورشید و ماه به این‌که وظایفشان را انجام دهند تا طغیان منظم نیل تضمین شود». از نظر هوک رفع این نیازها نیازمند برقراری سلسله‌اعمالی بود که اهداف معینی داشتند و هوک نام آنها را آیین می‌گذارد. در مرکز این آیین‌ها هم آیین‌های کشاورزی قرار داشت. مخبر اما بدون انکار اهمیت این وجه عملگرایانه اسطوره‌ها بر آن است که در این اسطوره‌ها می‌توان کوششی برای پاسخگویی به پرسش‌های مرتبط با کل هستی و مسئله آفرینش و موقعیت انسان در این جهان نیز مشاهده کرد. برای نمونه او بخش‌هایی از اوستا و ریگ‌ودا را شاهد مثال می‌آورد که درباره پیدایش جهان سروده شده‌اند. در بخشی از ریگ‌ودا وضعیت خائوس‌وار تصویر می‌شود که براساس آن «هیچ‌کس نمی‌داند جهان چگونه به وجود آمده است»: آنجا که چنین می‌خوانیم: «در آن هنگام نه نیستی بود و نه هستی». مخبر چنین تردیدی در وجود پدیدآورنده هستی، آن‌هم در سه هزار سال قبل را، حاوی مشابهتی عمده می‌بیند با نظریه مهبانگ درباره پیدایش جهان: «در نظریه مهبانگ نیز زمان با انفجار بزرگ آغاز شده و پیش از آن چیزی وجود نداشته و یا ما چیزی نمی‌دانیم. در واقع این سرود نوعی تبیین آفرینش به‌وسیله نیروهای غیرشخصی و اجتناب‌ناپذیر بودن آن است. وضعیت شکننده‌ای که در آن نه هستی وجود دارد و نه نیستی، به‌ناگزیر پدیدار شدن هستی و نیستی را در پی خواهد داشت.» طبق چنین تفسیری «میرایان که سهل است، حتی خدایان هم شاید ندانند جهان چگونه به وجود آمده است.»

معرفی کتاب

کتاب اساطیر خاورمیانه

نویسنده: عباس مخبر

انتشارات: مرکز

قیمت: ۳۹۰ هزار تومان



منابع مستقیم و ضمنی گوناگونی استناد می‌کنیم، از جمله گرایش‌ها و تمایلات شخصی مان (که ریشه در تکامل و ویژگی‌های ژنتیک‌مان دارد)، خانواده‌مان و ارزش‌هایش، سنت‌های مذهبی یا فلسفی خاصی که به آن پایبندیم، دوستان و هم‌تایان‌مان و تأثیر ساختارها، هنجارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی‌مان. همه این منابع در هم تنیده‌اند؛ مثلاً خانواده‌ای که در آن به دنیا آمده‌ایم، بر مذهبی بودن یا نبودن ما تأثیر دارد (یا با پیروی از آن مذهب یا شوریدن بر آن) و مذهب نیز ممکن است با گذشت زمان تغییر کند، زیرا از فرهنگ عامه تأثیر می‌پذیرد که این تغییرات نیز احتمالاً براساس منافع اقتصادی شکل می‌گیرد. امروزه الزام به برتری یکی از عوامل مؤثری است که بیشترین تأثیر را بر خورسته‌های ما دارد و در همه عرصه‌های فوق نیز نفوذ کرده و مجبورمان می‌کند توانایی‌های بالقوه‌مان را به حداکثر برسانیم و در حرفه‌مان سرآمد باشیم. این فشار از کجا می‌آید؟ بخشی از آن، که پیش‌تر هم اشاره کردم، از میل به اجتناب از رنج می‌آید. این میل ترکیبی از فشارهای فردی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و وضعیت زیستی است. در این فصل نشان می‌دهیم که اندیشه‌های فلسفی ممکن است آدم‌ها را برای رسیدن به برتری به رقابت سوق دهند، همچنین از نظام‌های فلسفی پویا و پرشوری خواهیم گفت که از جایگزینی برای برابری خواهرت حمایت می‌کنند. نویسنده می‌گوید: علت اینکه تر جیح دادم این فصل را به فلسفه اختصاص دهم، این است که تصورات‌مان از زندگی خوب را پایه‌ریزی می‌کند. فلسفه رشتنه‌ای است که نگرشی بنیادی به این پرسش دارد: باید با زندگی‌ام چه کنم؟ البته هر نگرش فلسفی‌ای که برگزینیم، باید با مقاومت‌های فرهنگی مبارزه کنیم که می‌خواهیم آرمان‌های آن فلسفه را در بسترش محقق کنیم. فلسفه ادعایی کند که می‌تواند آنچه ما زندگی خوب می‌دانیم را بی‌ریزی کند و با این دیدگاه که ارزش زندگی ما کاملاً به دستاوردهای اقتصادی‌مان وابسته است در تقابل است. در واقع با توجه به مشکلات ساختاری که در فصل پیش توضیح دادم، شاید تکیه بر تلاش‌های خودمان بی‌فایده به نظر بیاید. «بری شواریس»، نویسنده کتاب پارادوکس انتخاب: چرا بیشتر کمتر است، درباره این کتاب می‌گوید: «زندگی خوب و بسنده کتاب‌فوق‌العاده‌ای است. آلبرت لحنی صمیمی و استدلال‌هایی نافذ و گیرا ثبت می‌کند تعهد نهادینه و اغاب ناگفته‌مان به برتری جویی مانع بهبود وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما می‌شود.» شاید آموختن طلب زندگی خوب و بسنده کلید تحول اجتماعی باشد.»